

An Interdisciplinary Essay on the Context and Requirements of Law Enforcement



Ahmad Markaz Malmiri

Research Assistant Professor of Majles
Research Center (MRC)- Tehran- Iran
markazma@gmail.com



Abstract

While the concept of law enforcement is inherently rooted in the legal system and legal knowledge, its practical implementation intersects with various disciplines, including economics, political science, sociology, psychology, management, and policymaking. This article explores key dimensions of law enforcement through an interdisciplinary lens, with a particular focus on law and economics, political economy, legal sociology, and management—fields that themselves are built upon interdisciplinary foundations.

The aim of this research is to shed light on the challenges and complexities of law enforcement, analyze the roles of various stakeholders, and examine how their interactions influence the effectiveness of laws.

Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

<https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146>

To this end, the article discusses the position of law enforcement in institutional theories, its treatment in economic thought, and the requirements of effective enforcement from the perspectives of legal, economic, sociological, and managerial disciplines.

A central theme across these perspectives is the importance of public belief in the legitimacy and quality of law enforcement. In sociological terms, this is reflected in the internalization of legal rules. The implementation of laws is thus seen as contingent on their alignment with individual and social norms, as well as the broader belief systems of citizens—an idea supported by legal sociology.

Ultimately, this interdisciplinary inquiry reveals that many of the conditions necessary for effective law enforcement lie outside the legal text itself, shaped instead by economic, social, political, and cultural factors. Therefore, incorporating insights from experts in these fields is essential for drafting and enacting enforceable laws. The creation and enforcement of “good law” depend on the active involvement of social scientists and other experts in the legislative process—an involvement that must be facilitated by legislators and policymakers.

Keywords: Law Enforcement; Legal System; Legislation; Rule of Law; Interdisciplinary Studies.



جستاری میان رشته‌ای درباره‌ی زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون

عضو هیات علمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛
تهران؛ ایران.
markazma@gmail.com

احمد مرکز المیری



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

<https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146>

چکیده

موضوع «اجرای قانون» گرچه اساساً به «نظام حقوقی» و «معرفت حقوقی» مربوط است اما هم‌زمان به دلیل ارتباط با حوزه‌ی اجرا در علوم مانند اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و سیاست‌گذاری نیز مورد بحث و توجه قرار می‌گیرد. در مقاله‌ی حاضر مباحثی در باب برخی از مهمترین نکات مربوط به اجرای قانون از منظر میان‌رشته‌ای با تأکید بر علوم حقوق و اقتصاد، اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی حقوقی، و مدیریت ارائه شده است؛ علمی که خود برساخته‌ی مفاهیم و گزاره‌های میان‌رشته‌ای هستند. هدف پژوهش ارائه‌ی بینش‌هایی در مورد چالش‌ها و پیچیدگی‌های موجود در اجرای قوانین، بررسی نقش ذی‌نفعان مختلف در این فرایند و چگونگی تأثیر تعامل آن‌ها بر اثربخشی قوانین است.

به این منظور موضوعات مورد بحث در مقاله‌ی پیش رو، جایگاه اجرای قانون در نظریه‌های نهادگرایی، کیفیت اجرای قانون در اندیشه‌های اقتصادی، الزامات اجرای قانون در اندیشه‌های حقوق و اقتصاد و الزامات اجرای قانون در اندیشه‌های جامعه‌شناسی حقوقی و مدیریت است. یکی از محورهای اصلی در ایده‌های پیش گفته، نقش باور تابعان در کیفیت اجرای قانون و گره‌زدن توفیق یا ناکامی قانون در اجرا به باورپذیری مفاد قانونی توسط شهروندان است. در تحلیل جامعه‌شناسانه، از این باورپذیری به‌عنوان «درونی‌شدن» یک قاعده حقوقی یاد می‌شود. این ایده که یکی از لوازم اجرایی شدن هر قانون، تطابق با هنجارهای فردی و اجتماعی و عدم مغایرت با باورهای تابعان است، می‌تواند از طریق آموزه‌های جامعه‌شناسی حقوقی نیز تبیین شود. در مجموع با رویکرد مطالعه میان‌رشته‌ای در خصوص زمینه‌ها و الزامات اجرای قانون از منظر میان‌رشته‌ای می‌توان نتیجه گرفت که بخشی مهم از این زمینه‌ها و لوازم به عواملی خارج از متن قانون و اجزای نظام حقوقی از جمله عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی باز می‌گردد. از این‌رو بهره‌گیری از اندیشه‌ها و ملاحظات صاحب‌نظران اقتصادی، جامعه‌شناسی، مدیریتی، سیاست‌گذاری و... می‌تواند به تدوین و تصویب قانون قابل اجرا کمک کند. تصویب و اجرای «قانون خوب»، منوط به مداخله و مشارکت بیشتر صاحب‌نظران به‌ویژه علوم اجتماعی در فرایند قانون‌گذاری، و البته پیش از آن، فراهم کردن زمینه مشارکت آنها توسط قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران در این فرایند است.

کلیدواژه‌ها: اجرا، قانون، قانون‌گذاری، حاکمیت قانون، مطالعات میان‌رشته‌ای.

مقدمه

آسیب عدم اجرای قانون یا اجرای ناقص قانون از دیرباز در زمره مسائل نظام‌های حقوقی سیاسی شمرده شده است. برای نمونه در یکی از گزارش‌های بانک جهانی با عنوان «حکمرانی و قانون» تصریح شده است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، قوانین موجود فقط روی کاغذ باقی می‌مانند به صورت گزینشی اجرا می‌شوند یا گاهی اساساً به مرحله‌ی اجرا نمی‌رسند. این امر نشان‌دهنده‌ی ضعف در ظرفیت اجرایی دولت‌ها و نهادهای قانونی است. (World Bank, 2017: 107) در تمامی کشورها فاصله‌ای بین قوانین موجود و قوانین اجرا شده وجود دارد. با این حال برخی بررسی‌ها نشان داده است معمولاً کشورهای با درآمد بالا نسبت به کشورهای با درآمد پایین و متوسط در اجرای قوانین بهتر عمل می‌کنند. (Ibid: 92)

معضلات عدم اجرا یا اجرای ناقص قانون به باور بسیاری از صاحب‌نظران، آسیب‌های متعددی برای نظام مقررات‌گذاری به دنبال دارد.^۱ یکی از این آسیب‌ها آن است که متعاقب شکست قوانین در اجرا، قانون‌گذاران به وضع مصوبات مکرر و پرشماری اقدام می‌کنند تا شاید بتوانند به نوعی شکست قانون مصوب پیشین را جبران کنند؛ درحالی‌که از دید قوانین در یک کشور، بیانگر وجود این توهم در حکمرانان است که جامعه، پیکره‌ای مطیع است که می‌توان آن را با اقدامات اراده‌گرایانه تغییر داد.

دلایل و تبیین‌های مختلفی از نظرگاه‌ها و رویکردهای متفاوت برای معضل اجرای ناقص یا عدم اجرای قانون صورت‌بندی و ارائه شده است. از منظر حقوقی، ناکارآمدی یک قاعده در سه مرحله صورت‌بندی شده است:^۲

مرحله‌ی ۱. «هنجاریت حقوقی»^۳ است. در این مرحله هر قاعده ممکن است توسط دادگاه قانون اساسی، مغایر با قانون اساسی اعلام شود و یا توسط دادگاه‌های اداری-وقتی

۱. Regulation: مقصود از «مقررات‌گذاری»، تصویب هرگونه سند الزام‌آور، اعم از قانون، آیین‌نامه، بخشنامه، دستورالعمل و ... توسط مراجع و مقامات ذی‌صلاح است.

۲. واژه‌ی «قاعده» به‌عنوان معادلی برای Rule به‌کار برده شده است که اعم از قانون و مقرره بوده و ناظر به احکام از هر یک از مصوبات لازم‌الاجرا، صرف‌نظر از مرجع یا مقام وضع آن‌هاست.

3. legal normativity

در قالب مقررات دولتی به تصویب می‌رسد - خارج از صلاحیت مرجع یا مقام وضع شناخته شده و نامشروع دانسته شود. مقررهای که مجازاتی برای عدم اجرای آن پیش‌بینی نشده باشد نیز در این دسته قرار می‌گیرد.

مرحله‌ی ۲. عبارت است از تبعیت و اجرا^۱. قواعد ممکن است به دلیل هزینه‌های بسیار گزاف اجرا یا مشکلاتی خاص، نقض شوند و یا به مرحله‌ی اجرا درنیایند. علاوه بر این در چنین مواردی، مقامات اداری برای اجرای قوانینی که برای نقض آن‌ها مجازات‌هایی مقرر شده است تمایلی ندارند. این مرحله با عبارت «تساهل اداری»^۲ نیز وصف شده است. (تمرکز نوشتار حاضر، بر این مرحله از ناکارآمدی قانون است) در آخر در گام یا مرحله‌ی سوم که برآیند (یا خروجی^۳) خوانده شده قواعد ممکن است به نتایجی بینجامند که خلاف انتظار واضعان آنها باشد. همچنین قواعد می‌توانند آثاری جانبی ایجاد کنند که لزوماً منطبق با اهداف تصویب‌کنندگان نباشد. تشخیص این سازگاری، مستلزم ارزیابی‌های پسینی توسط شهروندان و بنگاه‌هاست. (De Benedetto, 2021 : 27)

موضوع «اجرای قانون» گرچه در اساس به «نظام حقوقی» و «معرفت حقوقی/رشته‌ی حقوق»^۴ مربوط است اما هم‌زمان به دلیل ارتباط با حوزه‌ی اجرا در علوم‌ی مانند اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و سیاست‌گذاری نیز مورد بحث و توجه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب موضوع «اجرای قانون» از آن حیث که به «قانون» مربوط است، موضوعی حقوقی، اما از آن حیث که به دیگر حوزه‌ها و رشته‌ها مرتبط است موضوعی «فراحقوقی» محسوب می‌شود. از این رو ضرورت دارد رویکردی «میان‌رشته‌ای»^۵ در توضیح و تحلیل موضوع «اجرای قانون» اتخاذ شود. در این رویکرد، میان حقوق و دیگر شعبه‌های معرفتی، ارتباط و آشتی برقرار می‌شود و قانون و نظام حقوقی «در ارتباطی مستقیم با

1. compliance and enforcement
2. administrative tolerance
3. outcome
4. law as an academic discipline or subject
5. Inter-disciplinary

واقعیات تحت تنظیم خود» قرار می‌گیرند.^۱ این ارتباط با بهره‌گیری از داده‌های علوم گوناگون صورت می‌گیرد؛ «اگر توانمندی و کارآمدی قانون و نظام حقوقی را در تمثیت روابط و پدیدارهای زندگی جمعی می‌خواهیم، ناگزیر به کسب دانش در همه رشته‌هایی هستیم که در کنار زدن پرده‌های جهل و کج‌فهمی از حقایق قابل شناخت در زندگی جمعی هستند». (راسخ، ۱۳۹۲: ۲۴)^۲ براین مبنا می‌توان از «بافتارمندی» یا «زمینه‌مندی»^۳ به‌عنوان یکی از ویژگی‌های قانون سخن گفت. این ویژگی، معطوف به نسبت قانون با واقعیت است؛ در مقابل، قانون «نابافتار»^۴، واقعیت‌های جاری در جامعه‌ای که قرار است ابعادی از آن را تنظیم و تمثیت کند نادیده می‌انگارد. این ویژگی، واجد چنان اهمیتی است که این پرسش بنیادین قابل طرح است: «... آیا قانون نابافتار، کارکرد و نقش قانون را ایفا می‌کند یا صرفاً در نام، قانون است؟» (ر. ک.: راسخ، ۱۴۰۳: ۸۵۹-۸۶۰).

امروزه مطالعات بین‌رشته‌ای به «ضرورتی بایسته و اجتناب‌ناپذیر» به‌ویژه در رشته‌های هم‌جوار (مانند حقوق، سیاست، اقتصاد، فلسفه، منطق، ادبیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و زبان‌شناسی) تبدیل شده است. برای نمونه پرسش‌های مربوط به میزان استقلال «ذات» و «ماهیت» حقوق در مواجهه با متغیرهای اجتماعی از واکاوی گزاره‌های حقوقی از منظر میان‌رشته‌ای برمی‌خیزد. (ر. ک.: شهابی، ۱۳۹۵) برخی از بایستگی‌های مطالعات بین‌رشته‌ای عبارتند از: پیدایش عرصه‌های جدید علمی؛ واکاوی خطاهای طرفداران افراطی برخی رشته‌های علمی؛ حل بسیاری از مشکلات فکری، اجتماعی و عملی؛ و زدوده‌شدن شکاف‌های ارتباطی بین متخصصان رشته‌های گوناگون. (افضلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۰)

۱. نظام حقوقی «به مجموعه‌ی عناصری اطلاق می‌شود که در عالم واقع (یعنی زندگی اجتماعی انسان) ساختار، نهادها، رویه‌ها، روابط و پدیدارهای قانونی را تشکیل می‌دهند». (راسخ، ۱۳۹۲: ۲۰)

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص ضرورت رویکرد میان‌رشته‌ای در حقوق و توضیحی مختصر راجع به ارتباط حقوق با برخی علوم برای نمونه (ر. ک.: فابر-منیان، ۱۳۹۹: ۹۳-۹۵).

3. contextuality

4. contextless

در باب مبانی رویکرد میان‌رشته‌ای و به‌عنوان یکی از دلایل شکل‌گیری این روش، چنین توضیح داده شده که «رویکرد میان‌رشته‌ای بر مسائلی متمرکز می‌شود که به‌دلیل پیچیدگی زیاد و گستردگی طیف با استفاده از دانش تک‌رشته‌ای قابل بررسی نیست و پژوهشگران رشته‌های مختلف عموماً این مسائل را به کنار نهاده‌اند؛ زیرا تخصص‌های خاص به‌تنهایی قادر به پاسخگویی به آن‌ها نیستند». (سیاری و قراملکی، ۱۳۸۹: ۶۸) بی‌تردید موضوع «اجرای قانون» و هر آنچه به وجوه فرا حقوقی قانون از جمله وجوه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن مرتبط است در زمره این مسائل پیچیده محسوب می‌شوند. برای بررسی موضوع اجرای قانون از جمله می‌توان از آموزه‌ها و مفاهیم «زبان‌شناسی حقوقی»، یکی از شاخه‌های نوین زبان‌شناسی کاربردی بهره برد و ابزارهای زبان‌شناسی را برای فهم کاربرد، گفتار، و معنای قانون به‌کار گرفت؛ به‌ویژه در تدوین پیش‌نویس قانون با هدف اجرای بهتر و کارآمدتر آن. (ر. ک.: خضری، ۱۴۰۱) با وجود این، توضیح دقیق هر یک از این مسائل، مستلزم مجال بسیار فراتر از یک مقاله است. آنچه در مقاله‌ی پیش رو ارائه شده در واقع طرح مباحثی در باب برخی از مهمترین نکات معطوف به اجرای قانون از منظر میان‌رشته‌ای با تأکید بر علوم حقوق و اقتصاد، اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی حقوقی و مدیریت است؛ علومی که خود برساخته از مفاهیم و گزاره‌های میان‌رشته‌ای هستند.

ساختار مقاله در چهار گفتار به این شرح تنظیم شده است:

در گفتار نخست، به جایگاه اجرای قانون در نظریه‌های نهادگرایی پرداخته شده است. گفتار دوم، به جایگاه کیفیت اجرای قانون در اندیشه‌های اقتصادی اختصاص یافته است.

الزامات اجرای قانون در اندیشه‌های حقوق و اقتصاد موضوع گفتار سوم است.

الزامات اجرای قانون در اندیشه‌های جامعه‌شناسی حقوقی و مدیریت، در گفتار چهارم مقاله حاضر توضیح داده شده است.

۱. جایگاه اجرای قانون در نظریه‌های نهادگرایی

۱/۱. مفهوم «نهاد» در مطالعات بین‌رشته‌ای درباره‌ی قانون

با توجه به نقش محوری مفهوم «نهاد» در مطالعات بین‌رشته‌ای در مورد قانون، مناسب به نظر می‌رسد در خصوص این مفهوم و همچنین نظریه‌ی نهادگرایی توضیحاتی ذکر شود. تعاریفی که از «نهاد» ارائه شده را می‌توان در پنج محور نهاد به‌مثابه «قاعده»، «هنجار»، «ساختار»، «رفتار» و «تعادل» دسته‌بندی کرد. پنج محور گفته‌شده در تعریف نهاد، ذیل دو شاخه‌ی کلی‌تر توضیح داده است:

۱. تعاریفی که نهاد را به‌مثابه فضا و زمینه‌ای که کنش‌ها در آن روی می‌دهد تلقی می‌کنند (قاعده‌محور، هنجاری و ساختاری) در این شاخه، هدایت و تحدید رفتارها را مد نظر گرفته و خط مشخصی بین نهاد و رفتار ترسیم می‌شود.

۲. تعریف‌هایی که نهاد را به‌مثابه کنش‌ها و الگوهای رفتاری تعادلی در نظر می‌گیرند (رفتاری و تعادلی). در این رویکرد، بر خود رفتارها تمرکز شده و نهادها، همان الگوهای رفتاری تلقی می‌شود (ریزوندی [و دیگران]، ۱۳۹۴: ۱۷۸-۱۷۹).

بر اساس نظر داگلاس نورث^۱ نهادها، «قوانین بازی در جامعه‌اند یا به عبارتی سنجیده‌تر قیودی هستند وضع‌شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در نتیجه نهادها سبب ساختارمندی انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند چه این مبادلات سیاسی باشند چه اقتصادی و چه اجتماعی...» (نورث، ۱۳۷۷: ۱۹). با تاسی از تعریف نورث بسیاری از نهادگرایان جدید، نهاد را به‌مثابه قواعد و هنجارها در نظر گرفته و نهادها را به عنوان «قواعد بازی»^۲ تعریف می‌کنند. بدین ترتیب، نهاد از این منظر، قواعد یا قیود و محدودیت‌های حاکم بر رفتار افراد تلقی می‌شود، برخی نظریه‌پردازان در همین چارچوب، نهاد را «قواعد اجتماعی هنجاری» تعریف کرده‌اند که یا از طریق قانون یا از طریق دیگر سازوکارهای کنترل اجتماعی، اجرا می‌شوند. برای نمونه،

1. Douglass North
2. Rules of the Game

استروم^۱ نهاد را به‌مثابه مجموعه‌ای از قواعد در نظر گرفته و بر تبیین و تمییز بین «قواعد رسمی و غیررسمی» و «قواعد و اجرا» تمرکز کرده است. منارد^۲ نیز نهاد را قواعد باثبات و غیرشخصی تعریف کرده که در سنن، عرف‌ها یا قوانین تبلور یافته‌اند. (ر.ک.: ۱۸۹-۱۹۲)

۲/۱. **ضرورت کارکرد هماهنگ و منسجم قواعد رسمی، قواعد غیررسمی و**

سازوکارهای اجرایی

به‌طور خلاصه، از منظر نهاد‌گرایان، هماهنگی و به‌هم‌پیوستگی میان سه بخش یک نهاد، یعنی (۱) قواعد رسمی، (۲) هنجارهای غیررسمی و (۳) سازوکارهای اجرایی برای تحقق حاکمیت قانون، امری ضروری شمرده می‌شود. قواعد رسمی باید در قالب قانون و مقررات با درک روشنی از رفتارهای سازگار یا سازگار با آن‌ها وضع شوند و این امر مبنای قانونی برای اعمال قانون در نظر می‌شود. هنجارهای غیررسمی و آداب و رسوم نیز باید با قوانین رسمی هماهنگ شوند یا دست‌کم با آن‌ها مغایر نباشد. همچنین نهادهای مجری باید به‌نوبه‌ی خود از ابزارها و اراده اجرا برخوردار باشند. برای مثال اگر دولت قصد دارد مالیات عادلانه برقرار کند، شهروندان باید از وجود یک قانون رسمی فاقد خلاء مانند معافیت‌ها برای افراد یا گروه‌های ذی‌نفوذ، مطلع باشند. همچنین باید از این حیث اطمینان داشته باشند که ارتباطات شخصی و پرداخت رشوه، فردی را از پرداخت مالیات قانونی معاف نمی‌کند و اگر فردی مالیات قانونی را پرداخت نکرد، مجازات خواهد شد. اگر هر سه مؤلفه‌ی قانون، هنجار و اجرا، هم‌راستا و هماهنگ باشند، وضع مالیات جدید، سازگار با اراده قانون‌گذار، اجرا خواهد شد و نقض قانون برای ناقضان گران تمام خواهد شد. (Al-Dahdah, and et al., 2016: 12)

گروینوگن و همکارانش تلاش کرده‌اند با تعریفی از هر یک از مؤلفه‌های پیش‌گفته نسبت بین آن‌ها نیز تبیین کنند. طبق توضیح آن‌ها مردم کسب‌وکار خود را در «محیطی نهادی» انجام می‌دهند که شامل قواعد رسمی و غیررسمی است و در مبادلات اقتصادی بر رفتارها اثر می‌گذارد. تفاوت‌های نهادی در نقاط مختلف در هر مقیاسی، سبب شکل‌گیری محیط

1. Elinor Ostrom
2. Claude Menard

نهادی خاصی می‌شود که شامل سلسله‌مراتبی از انواع مختلف نهادهاست: ارزش‌ها، هنجارها، پیمان‌ها،^۱ قوانین و قواعد ویژه (رسمی و غیررسمی). ارزش‌ها در بطن فرهنگ هر جامعه (رفتارهای فردی و جمعی) جای دارند و نمایانگر باورهای مرتبط با مهم‌ترین امور زندگی هستند. هنجارها، عقایدی همه‌گیر درباره‌ی چگونگی دستیابی به ارزش‌ها تعریف می‌شوند. پیمان‌ها قواعدی عملی هستند که رفتارها را در مواقع بغرنج شکل می‌دهند. پیوند میان سه مؤلفه گفته‌شده، چنین توضیح داده شده است: «وقتی عوامل یک جامعه درباره‌ی ارزش‌ها، هنجارها و پیمان‌ها اتفاق نظر داشته و همگی کارکرد این نهادها را به نفع خود بدانند، هریک از ایشان به‌طور خودجوش از این ارزش‌ها، هنجارها و پیمان‌ها حمایت خواهند کرد و آن‌ها را در ارزش‌ها و رفتار خود درونی می‌کنند و انتظار دارند سایر اعضای جامعه نیز چنین کنند...». (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۹) در کنار سه مؤلفه‌ی ارزش‌ها، هنجارها، پیمان‌ها، قوانین (و مقررات) از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ چرا که واجد ویژگی‌های رسمی و مدون بودن هستند و توسط حکومت به‌طور قاهرانه اعمال می‌شوند. قوانین و مقررات با برخورداری از اوصاف گفته‌شده به تقویت رعایت دیگر هنجارها و پیمان‌ها کمک می‌کنند. (همان: ۴۹)

آنچه از منظر نهادگرایی، مطلوب تلقی می‌شود، کارکرد مؤثر هم‌زمان مؤلفه‌های برشمرده‌شده، بدون در نظر داشتن سلسله‌مراتبی خاص است. درحالی‌که برخی مطالعات انجام‌شده در کشورهای منطقه «منا» (کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا) نشانگر آن است که اضلاع مثلث حاکمیت قانون (قانون، هنجار و اجرا)، به‌خوبی شکل نگرفته و کارکرد هماهنگی ندارند. برای مثال، بررسی موردی مالیات در مراکش، حاکی از عدم شفافیت و اجرای قانون به نفع گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند است. در تونس، مشوق‌های داخلی سازمان مجری نظارت بر خدمات گمرکی، تأثیرگذاری فنی قوانین موجود در این حوزه را به‌طرز قابل توجهی کاهش داده است. در اردن نیز هنجارهای غیررسمی درباره‌ی حق مالکیت زنان، قوانین مستحکم مالکیت زمین - به‌طوری‌که روی کاغذ آمده - را تضعیف می‌کنند. (Al-Dahdah, and et al., 2016: 13)

1. Conventions

ضرورت کارکرد هماهنگ و منسجم اضلاع پیش گفته در حاکمیت قانون از منظرهای دیگری نیز نشان داده شده است. برای نمونه بروکز^۱ توضیح می‌دهد که صرف تأسیس دادگاه‌ها و آموزش پلیس برای برقراری حاکمیت قانون کافی نیستند بلکه نهادهای رسمی و غیررسمی لازم برای اداره مناسب دادگاه‌ها و اعمال نیروی پلیس نیز لازم است؛ «حاکمیت قانون چیزی نیست که وراثی فرهنگ به وجود بیاید یا اینکه بتوان آن را از طریق ایجاد ساختارهای رسمی و بازنویسی قوانین اساسی و قوانین موضوعه به فرهنگ موجود اضافه کرد. (نصراللهی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶) تاماناها^۲ نیز درباره‌ی نسبت میان تحقق حاکمیت قانون و احترام به قانون بر این باور است که حاکمیت قانون زمانی محقق می‌شود که اقدامات قانونی و توسعه‌ای برای ارتقای فرهنگ احترام به قانون، صورت گیرد. اگر قانون به خوبی کار کند مردم به آن احترام خواهند گذاشت و از سوی دیگر، قانون زمانی به بهترین نحو کار می‌کند که مردم به آن احترام بگذارند. بنابراین کارکرد خوب حاکمیت قانون و احترام گذاشتن به قانون، با هم محقق می‌شوند و پایدار می‌مانند. (همان: ۱۶-۱۷)

با توجه به توضیحات پیش گفته، می‌توان گفت اجرای قانون، منوط به التزام به اصولی است که در زمره‌ی اصول قانون‌گذاری شمرده می‌شوند. در میان لوازم تصویب قانون قابل اجرا، به کارگیری سازوکارهای مشارکت بخش خصوصی، جامعه‌ی مدنی و درکل ذی‌نفعان و مخاطبان یک قانون، اهمیت بسزایی دارد. اصل مذکور، برآمده از این گزاره است که قابلیت اجرای قانون به التزام قانون‌گذار به اصول قانون‌گذاری در فرایندهای تدوین، تصویب و اجرا وابسته است. این چارچوب توسط اولمان^۳ و کنراث^۴ در مقاله‌ای به خوبی تبیین شده است؛ آن‌ها کارکردهایی را برای مشارکت در قانون‌گذاری برشمرده‌اند که عبارتند از: اطلاعات و شفافیت؛ امکان‌سنجی سیاسی (به معنای ارزیابی احتمال تصویب قانون پس از فرایند مشاوره)؛ واقعیت‌یابی و اجرا و عملی بودن.^۵ (اولمان و کنراث، ۱۴۰۱: ۱۴۵-۱۳۹) درباره‌ی کارکرد اجرا و عملی بودن قانون محصول مشاوره، چنین

1. Rosa Ehrenteich Brooks

2. Brian Z. Tamanaha

3. Felix Uhlman

4. Chirstoph Konrath

5. Implementation and practicability

توضیح داده شده که شکست قوانین یا به دلیل بی کیفیتی آنهاست یا به دلیل اجرای ضعیف؛ بدین ترتیب اجرای قانون، همسنگ و هموزن کیفیت قانون ارزیابی شده است. (اولمان و کنراث، ۱۴۰۱: ۱۴۴)

۲. کیفیت اجرای قانون در اندیشه‌های اقتصادی

۲/۱. اجرای قانون در ادبیات سیاست صنعتی

ملاحظات مربوط به اجرای قوانین حمایتی، یارانه‌ای و... به انحای مختلف در اندیشه‌ورزی در حوزه‌های اقتصادی اهمیتی روزافزون یافته است؛ به طوری که در ادبیات اقتصادی مربوط به سیاست صنعتی، ملاحظات اجرای قوانین و سیاست‌ها، مشکلاتی «عملی» شمرده شده که باید هم‌زمان با پرداختن به مشکلات «نظری» در دستور کار مقررات‌گذاران قرار گیرد. برای نمونه چانگ^۱ در نقد و بررسی رویکردهای جریان اصلی جدید در خصوص سیاست‌گذاری‌های صنعتی، توجه ناکافی به مسائل عملی را یکی از ضعف‌های این جریان می‌داند. وی توضیح می‌دهد که در سلسله سیاست‌هایی که به‌عنوان مؤلفه‌های سیاست صنعتی پیشنهاد می‌شود «وام‌ها و ضمانت‌های دولتی» پس از «یارانه‌های صادراتی» و «حمایت از تجارت» مطرح می‌شوند اما وقتی هزینه‌های اجرای سیاست‌ها ملاحظه می‌شود ترتیب پیش‌گفته به‌سرعت کنار گذاشته می‌شود. در وهله‌ی نخست، تعرفه‌ها ساده‌ترین نوع مالیات از نظر جمع‌آوری هستند و بنابراین برای کسب درآمدهای مالیاتی در کشورهای فقیرتر با قابلیت‌های اجرایی پایین‌تر حیاتی هستند. با توجه به اینکه در وهله‌ی اول برای تأمین یارانه‌ها به درآمدهای مالیاتی نیاز است، ممکن است دولت مجبور باشد در سطح قبل، حمایت‌های تعرفه‌ای را جدی بگیرد تا قادر به اجرایی کردن یارانه‌های صادراتی باشد. دوم اینکه در مواردی سیاست‌های هدفمندتر مانند تخصیص وام‌های دولتی یا اعطای یارانه به بخش‌های خاص، نیازمند برخورداری از قابلیت‌های اجرایی بیشتر است. بنابراین حتی اگر یک ابزار سیاستی به‌لحاظ نظری بهتر از ابزار دیگر باشد، دولت به دلیل احتمال اجرای ساده‌تر و منابع اداری و مالی کمتر،

1. Ha-Joon Chang

استفاده از ابزار سطح پایین‌تر را انتخاب کند. (چانگ، ۱۴۰۲: ۲۷) با توجه به نکات مطرح‌شده در اولویت‌بندی مؤلفه‌های پیشنهادی برای سیاست صنعتی می‌توان به این ترتیب بازنگری کرد: نخست، حمایت از تجارت (به‌ویژه حمایت‌های تعرفه‌ای)؛ دوم، یارانه‌های صادراتی؛ و سوم، وام‌ها و ضمانت‌های دولتی. البته چانگ تصریح می‌کند: «ما در اینجا از هیچ سیاست خاصی جانبداری نمی‌کنیم، بلکه یادآور می‌شویم که قبل از تصمیم‌گیری در مورد برتری انواع خاصی از سیاست‌ها بر مبنای مدل‌های نظری، لازم است به مسائل اجرایی (به‌عنوان مثال، نیازهای مالی و منابع انسانی و ملاحظات سیاسی) توجه کنیم». (همان)

اهمیت فرایند اجرای قانون از زوایای دیگر نیز بررسی شده است. برای نمونه مشتاق حسین خان، نظریه‌پرداز اقتصاد سیاسی بین دو نوع اعمال «عمودی»^۱ و «افقی»^۲ قانون، قائل به تفکیک شده است. در اعمال عمودی قانون، قوه‌ی قاهره، نقش اصلی را در اعمال قانون با ابزارهایی مانند پلیس و دادگاه برعهده دارد. اما در اعمال افقی قانون، هم‌نسخ‌ها^۳ در سطوح مختلف جامعه، ابزار اصلی اعمال قانون محسوب می‌شوند. از نظر خان، فرایند اعمال افقی قانون، فرایندی اندک‌افزا^۴ است؛ به این معنی که وقتی سطوح مختلف جامعه به‌ویژه قدرتمندان، اعمال قانون را به نفع خود تشخیص دهند و با قانون همدلی داشته باشند، طی فرایندی تدریجی، سطوح دیگر جامعه نیز پیروی از قانون را آغاز می‌کنند و این فرایند اندک‌افزا، تاریخ‌چگونگی گسترش حاکمیت قانون در کشورهای توسعه‌یافته را نشان می‌دهد. وی ادعا می‌کند که دغدغه‌ی اقتصاددانان، راهبردهای اعمال عمودی قانون بوده است و به همین دلیل معمولاً تلاش آن‌ها برای گسترش حاکمیت قانون به شکست انجامیده است. (خان، ۱۴۰۰: ۲۷) به‌نظر خان اگر منظور از «تغییرات اندک‌افزا»، تلاش‌هایی برای اعمال قانون از بالا به پایین باشد، این تلاش‌ها ناکام خواهند ماند. درحالی‌که در اعمال افقی قانون، همیشه بازیگرانی هستند که از قانون پیروی خواهند

-
1. vertical enforcement
 2. horizontal enforcement
 3. peers
 4. incremental processes

کرد، گرچه از جمله الزامات این امر، پشتیبانی از این بازیگران و گسترش فضاهایی برای اعمال حاکمیت قانون است. (همان: ۶۰)

۲/۲. اجرای قانون از منظر اقتصاد سیاسی

چنان که از توضیحات گفته شده برمی آید از منظر اقتصاد سیاسی، کیفیت اجرای قوانین اهمیتی روزافزون یافته است. رشته‌ی اقتصاد سیاسی، ابزارهای مفیدی برای بررسی موضوعات مربوط به نهادها و انگیزه‌های شکل‌گیری آنها فراهم می‌کند و به تأثیر سیاست‌ها بر سیاست‌گذاری اقتصادی می‌پردازد. چنانکه گفته شد، نهادها، شامل «قواعد رسمی»، «هنجارها» و «سازوکارهای اجرایی»^۱ هستند. سازوکارهای اجرایی، هم برای قواعد رسمی و هم برای قواعد غیررسمی اعمال می‌شوند مانند تهدیدهای معتبر به مجازات یا طرد شدن. سه بخش پیش‌گفته، الگویی رفتاری را شکل می‌دهند که در نهایت منجر به نتایجی می‌شود برای جامعه مهم است: به‌عنوان مثال، آیا شهروندان از رفتار یکسان در برابر قانون برخوردارند؟ آیا حقوق بشر رعایت می‌شود و آیا قانون و نظم غالب می‌شود؟ در مجموع، کیفیت اجرای قانون و به‌ویژه «اجرای عادلانه» قوانین در تحلیل‌های مبتنی بر اقتصاد سیاسی به‌شدت به «انگیزه‌های تصمیم‌گیران سیاسی» و مسئولان اجرای قانون بستگی دارد. (Al-Dahdah, and et al., 2016: 10)

برای نمونه، مطالعاتی که راجع به «سرمایه‌داری رفاقتی»^۲ در برخی از کشورهای خاورمیانه و کشورهای غربی انجام شده، نشانگر آن است که در کشورهایی که این نوع سرمایه‌داری حاکم است، کیفیت اجرای قوانین به‌نحوی است که تأمین‌کننده‌ی منافع افراد و «بنگاه‌های متصل»^۳ به قدرت و مراکز سیاسی است. در چنین کشورهایی دولت‌ها نسبت به رشد بخش خصوصی بی‌اعتماد و بدبین هستند و بنابراین ترجیح می‌دهند به‌جای حمایت از بنگاه‌های بخش خصوصی، به‌طور مستقیم در قالب استخدام در بخش‌های دولتی، تخصیص یارانه یا اعطای حواله و...، از مردم حمایت کنند. گرچه این

1. enforcement mechanisms
2. Crony Capitalism
3. Connected firms

رویه، منافعی حمایت از بنگاه‌های متصل نیست اما این حمایت، نه از «سیاست صنعتی سنجیده و دقیق» بلکه از انگیزه‌ی دولت برای تضمین بقای خود ناشی می‌شود و به عبارت دقیق‌تر «این حمایت به جای منطق اقتصادی بیش‌تر از منطق سیاسی پیروی می‌کند». (مالک و همان، ۱۴۰۰: ۶۱-۶۲). سوای انگیزه‌های ضعیف این کشورها برای توسعه‌ی بخش خصوصی بیش‌تر کشورهای عربی به دلایل ضعف نهادی از هم‌گسیختگی اداری و چارچوب قانونی ضعیف، از قابلیت اندکی برای طراحی و اجرای برنامه‌های حمایتی سازگار با انگیزه‌های کسب‌وکار برخوردارند. این مسائل نشانگر آن است که نه فقط ماهیت روابط و زدوبندهای سیاسی بلکه محیط نهادی بزرگ‌تری که این روابط در درون آن‌ها جای می‌گیرد، تعیین‌کننده وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشورها خواهد بود. به‌طور خاص در آستانه‌ی آزادسازی اقتصادی که در این کشورها بخشی از سیاست‌های کلان اعلام‌شده است قوانین و محیط اجرای آن‌ها (نسبت بین قانون و اجرا) در مرکز توجه قرار گرفته است. چنانکه مالک و همکارانش می‌نویسند: «حتی زمانی که مقررات روی کاغذ کاملاً سراسرت باشند، مقامات دولتی کشورها، آزادی عمل قابل‌توجهی در مورد نحوه اجرای آن‌ها خواهند داشت و آن‌ها را با سختگیری شدید نسبت به مخالفان سیاسی خود اجرا خواهند کرد و هنگام اجرای این قوانین در مورد بنگاه‌های مرتبط به خود از خود انعطاف نشان می‌دهند. به همین دلیل در عصر پسا آزادسازی اقتصاد، اجرا و پیاده‌سازی قوانین و مقررات بسیار مهم‌تر از خود مقررات شده است». (همان: ۶۲) نکته‌ی مطرح‌شده در نسبت بین قانون و اجرای آن است که صلاحیت‌های اختیاری مقامات اداری به اندازه‌ای است که می‌تواند ماهیت قانون را متأثر کرده و نقش تصمیمات مقامات اداری در نحوه‌ی اعمال مفاد قانون را برجسته سازد.

۳. الزامات اجرای قانون در اندیشه‌های حقوق و اقتصاد

ارتباط میان حقوق و اقتصاد، در طول سال‌ها اندیشه‌ورزی صاحب‌نظران شکل گرفته است؛ به‌طوری‌که می‌توان این ارتباط را از منظرهای مختلف و در دوره‌های تاریخی متفاوت توضیح داد. بدیهی است در هر دوره بر مؤلفه‌های خاصی تأکید شده و برخی وجوه حقوقی یا اقتصادی یا برخی مقولات خاص، برجسته شده است. برای نمونه، نسل نخست از

دانشمندان کارآمدی محور^۱، برای مدت‌های مدیدی، تحلیل اقتصادی را صرفاً در برخی از حوزه‌های حقوقی مانند حقوق تجارت و قوانین ضد انحصار اعمال می‌کردند اما نسل دوم صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد، اصول اقتصادی را در تمام مسائل حقوقی حتی در حقوق جزا و حقوق خانواده نیز اعمال می‌کنند. (هانسون و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۱) بر این اساس است که پازنز^۲ در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۵ می‌نویسد: «تحلیل اقتصادی حقوق به سرعت گسترش پیدا کرده؛ به بزرگ‌ترین و فراگیرترین حوزه‌ی میان‌رشته‌ای مطالعات حقوقی در تاریخ حقوقی آمریکایی تبدیل شده؛ به‌طور محسوسی بر اجرای حقوق و آرای قضائی تأثیر گذاشته؛ ... بر امر تقنین تأثیر گذاشته...؛ دانشکده‌های حقوق درجه‌ی یک یا دو را ملزم ساخته تا یک یا دو اقتصاددان در دانشکده‌های خود داشته باشند؛ ... و اکنون با عبور از آتلانتیک در اروپا به سرعت در حال پیشرفت است» (به نقل از: همان: ۱۷۱-۱۷۲). به‌طور خلاصه، ارتباط حقوق و اقتصاد از منظر یکی از صاحب‌نظران در سه مقوله‌ی جدید دسته‌بندی شده است: نخست، تحقق اهداف کارگزاران حقوقی؛ دوم، بررسی آثار اقتصادی قوانین و نهادهای حقوقی؛ و سوم، بررسی کارکرد سازمان‌های حقوقی. (دادگر، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۰۶)

اجرای قانون یکی از موضوعاتی که در اندیشه‌ها و نظریه‌های حقوق و اقتصاد (حقوق اقتصادی) مورد توجه قرار گرفته است. یکی از صاحب‌نظرانی که از منظر یاد شده مطالعات خود را بر حوزه‌ی اجرا متمرکز کرده است، کاشیک باسو^۳، اقتصاددان هندی است. وی چالش اجرای قانون را با ذکر نمونه‌ای در هند توضیح می‌دهد. در این کشور، اجرای «قانون شرکت غذا»^۴ (مصوب سال ۱۹۶۴) همواره با موانع و مشکلاتی مواجه بوده است. طبق قانون مذکور، نهادی با عنوان «شرکت غذای هند»^۵، مسئولیت اجرای برنامه‌ی تثبیت قیمت غذا و برنامه‌ی حمایت غذایی از افراد فقیر را برعهده دارد. براساس این قانون و برنامه طبق قیمت اعلامی توسط دولت، کشاورزان می‌توانند مواد غذایی خود را به شرکت غذای

1. Efficiency-oriented

2. Richard Posner

3. Kaushik Basu

4. Food Corporations Act

5. Food Corporations of India (FCT)

هند بفروشد و بخش عمده‌ی غلات جمع‌آوری شده از این طریق برای فروش به خانواده‌های فقیر اختصاص می‌یابد که به‌عنوان خانواده‌های زیر خط فقر مشخص شده‌اند. اما مشکل از آنجا آغاز شد که بخشی از خانواده‌های مستحق برخورداری از غلات موضوع قانون مورد بحث نتوانستند از این کمک بهره‌مند شوند و در واقع قانون به‌طور گسترده نقض شد. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد «چیزی بین ۴۳ تا ۵۴ درصد از سهمیه‌های در نظر گرفته شده جهت توزیع در این سیستم و خروج یافته از شرکت غذای هند به خارج نشت پیدا کرده است» (باسو، ۱۴۰۰: ۴۱-۴۲). باسو مشکل اصلی عدم اجرای دقیق قانون مذکور را نه در قصد و نیت قانون‌گذار بلکه در طراحی آن می‌داند؛ چرا که قانون مذکور با این فرض خطا نگاشته شده که «مالکین فروشگاه‌های جیره‌های غذایی، برنامه را به‌صورت دقیق و استاندارد به مرحله‌ی اجرا درمی‌آورند». در حالی که در عمل چنین انتظاری برآورده نشده و مقامات دولتی، قانون را طبق نظر و اراده‌ی قانون‌گذار اجرا نکرده‌اند. علاوه بر این، شیوه طراحی قانون‌گذار برای مداخله نیز به حل مشکل کمکی نکرده است. (همان: ۴۳-۴۴)

پرسشی که باسو تلاش می‌کند با رویکردی جدید در حقوق و اقتصاد برای آن پاسخی ارائه کند، دلایل وجود شکاف میان قانون و اجراست که وی آن را با اصطلاح «جوهر روی کاغذ» وصف می‌کند. (همان: ۲۶-۳۵) ادعای اصلی وی به چالش کشیدن و نقد کارایی و اثربخشی قانون به‌عنوان ابزار اصلی سیاست‌گذاری و تغییر مناسبات اقتصادی، اجتماعی و... است. وی استدلال می‌کند «قابلیت و کارآمدی قانون برای تغییر رفتار فردی یا اجتماعی، بسیار کمتر از آن چیزی است که از نظر فیلسوفان کلاسیک حقوق یا نظریه‌پردازان اقتصاد نئوکلاسیک (یا مرسوم) تصور می‌شده است. در صورت پذیرش مدعای مطرح‌شده، باید به‌نحو اساسی در استفاده از ابزار قانون برای تمشیت امور مختلف بازنگری کرد». (ر. ک.: مرکزالمیری، ۱۴۰۲: ۱۶-۳۳)

تأکید محوری در ایده‌های پیش‌گفته بر نقش باور افراد و گره‌زدن توفیق یا ناکامی قانون در اجرا به باورپذیری تابعان قانون است. از این‌رو در رویکرد مطرح‌شده، نقش و سهم قانون در تأثیرگذاری بر تمشیت امور به‌شدت تقلیل داده می‌شود و در عوض، نقش و سهم باور

شهروندان اهمیتی ویژه می‌یابد. از این حیث از نظر باسو، سازوکار خود اِعمال اجتماعی باید بسیار بیش از قانون جدی گرفته شود؛ چرا که این سازوکار، قدرتی عظیم در اختیار قانون قرار می‌دهد. وی درباره‌ی نقش بنیادین «باور» در قدرت اجرای قانون می‌نویسد: «قدرت قانون حتی اگر با دست‌بند، زندان و اسلحه ایجاد شده باشد، در شکل ابتدایی خود، ریشه در چیزی به جز پیکربندی باورهای موجود در ذهن افراد جامعه از شهروندان معمولی تا پلیس، سیاست‌مداران و قضات ندارد. این مجموعه باورها در هم آمیخته شده و از فردی به فرد دیگر در جریان است و موجب تقویت برخی و محدودسازی برخی می‌شود و در نهایت، بنای عظیمی از قدرت و زور را ایجاد می‌کند. این بنای عظیم در دوره‌هایی از چنان قدرتی برخوردار می‌شود که به نظر بر تمامی افراد برتری داشته و این توهم را ایجاد می‌کند که توسط عاملی ماورائی به بشر دیکته شده است. در حقیقت مهم‌ترین اجزای یک جمهوری شامل قدرت و توان آن، ریشه در چیزی به جز باورها و انتظارات افراد عادی در زمینه‌ی زندگی روزانه و امورات روزمره ندارد. در یک نگاه می‌توانیم بگوییم که ما همگی شهروندان جمهوری باورها^۱ هستیم.» (همان: ۷۳)

یکی از نکات قابل توجه در اندیشه‌های باسو، وام‌گیری وی از اندیشه‌های نهادگرایی و حتی متفکرانی مانند هایک^۲ است. در رویکرد تطوری نهادگرایی^۳ به‌مثابه‌ی نحله‌ای جدید از علم اقتصاد، این ایده‌ی طرح شده که نهادها می‌توانند بدون آنکه قصد فردی یا جمعی در کار باشد ایجاد شوند یا تغییر یابند. این ایده‌ی تطوری یا تکامل‌گرایانه از اندیشه‌های هایک وام گرفته شده که در یکی از آثار خود، ظهور یک نهاد را با شکل‌گیری یک کوره‌راه در یک جنگل یا امتداد یک رودخانه مقایسه کرده است. در شکل‌گیری یک کوره‌راه، هیچ‌یک از مسافران، قصد ایجاد آن را نداشته‌اند؛ بلکه به شکل حساب‌نشده صرفاً قدم در راهی گذاشته‌اند که اتفاقی و توسط دیگر مسافران شکل گرفته است (گرونیوگن و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۲۶). مثال کوره‌راه در اقتصاد نهادگرا برای تبیین ظهور پیمان‌ها، هنجارها و بازارها به کار می‌رود. عوامل مختلف در شرایط خاص به‌شکلی محاسبه‌نشده

۱. The Republic of Beliefs: عنوان اصلی کتاب باسو برای تأکید بر این ایده انتخاب شده است.

2. Friedrich August von Hayek

3. Institutionalism

نهادهایی ایجاد کرده و رفتار عوامل اقتصادی را هماهنگ می‌کنند. همه‌ی عوامل به رفتار مطابق هنجارهای نوظهور علاقه‌مند هستند و دوست دارند دیگران نیز به همین ترتیب رفتار کنند. رفتار کردن طبق هنجارهای نوظهور و البته جاری به کاهش عدم اطمینان یا هزینه‌های اطلاعات می‌انجامد. در واقع ایجاد نهادهای خودجوش توسط عوامل در طول زمان به وضعیت‌های تعادل تبدیل می‌شود. در این فرایند سه مرحله طی می‌شود: (۱) «بیرونی‌سازی»^۱ به معنای آشکار شدن رفتار مداوم برای دیگران؛ (۲) «عینی‌سازی»^۲ تبدیل تداوم رفتار به یک «واقعیت» باورپذیر برای دیگران و (۳) فرهنگ‌پذیری (تبدیل واقعیت به بخشی از رفتار مردم و درونی‌شدن آن واقعیت در سازه‌های ذهنی همه افراد). به‌طور خلاصه، طبق رویکرد «نهادهای به‌مثابه تعادل»^۳، هر نظامی، وقتی که اکثر عوامل اجتماعی به درونی کردن آن بپردازند به یک نهاد (یک هنجار یا یک قاعده) تبدیل می‌شود». (همان: ۲۲۸-۲۲۷)

مثالی از موفقیت شگفت‌انگیز درونی‌شدن یک قاعده در اذهان و اجرای موفقیت‌آمیز آن، ممنوعیت سیگار کشیدن در اماکن عمومی در بسیاری از نقاط جهان است. صاحب‌نظران با استفاده از این مثال نشان داده‌اند که چگونه این ممنوعیت، نوعی توانمندی برای افراد غیر سیگاری ایجاد کرده تا این الزام را به افراد سیگاری برای رعایت هنجاری که اکنون به قانون تبدیل شده تحمیل کنند. به عبارت دقیق‌تر این ممنوعیت، تعادل قوا و هنجارها را در حوزه‌ی اجرای سیاست با مشروعیت‌بخشی به ادعاهای گروهی از افراد (غیر سیگاری‌ها) در مقابل گروهی دیگر (سیگاری‌ها) برقرار کرده است. (World Bank, 2017: 89)

اگرچه می‌توان از مجازات‌ها برای کنترل انحرافات از قواعد و هنجارها استفاده کرد و قانون می‌تواند تحت شرایط مناسب، هنجارهای خاصی را به تدریج تغییر دهد اما این روش، روشی پرهزینه و موردی برای ایجاد تغییرات در رفتار است. اما روش کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر، روش «انطباق / تبعیت داوطلبانه» است که البته به مشروعیت قانون بستگی دارد.

1. Externalization
2. Objectivization
3. Institutions as an equilibrium

صاحب‌نظران مشروعیت را به سه نوع تقسیم‌بندی کرده‌اند: (۱) برایند^۱؛ (۲) مشروعیت رابطه‌ای / ماهوی^۲؛ و (۳) مشروعیت فرایندی / رویه‌ای^۳. مشروعیت رابطه‌ای (ماهوی) به وضعیتی اشاره دارد که در آن، محتوای قانون منعکس‌کننده هنجارهای اجتماعی مردم است. در چنین مواردی، قانون تا حد قابل توجهی غیرضروری است؛ چرا که افراد بنا به دلایلی، مستقل از وجود قانون و بدون ملاحظه مجازات نقض آن در قانون از آن پیروی می‌کنند. در این نوع مشروعیت، باور تابعان قانون نقشی محوری در اجرا ایفا می‌کند که در سطور پیشین در خصوص آن توضیح داده شد. در مشروعیت فرایندی، تبعیت از قانون به دلیل نظام منصفانه و قابل اعتمادی که منشاء قانون است صورت می‌گیرد. این نوع مشروعیت، ریشه در اندیشه‌های ماکس وبر دارد که «اقتدار قانونی عقلانی» را در مقابل اقتدار سنتی یا کاریزماتیک تعریف کرد. وبر این اقتدار قانونی را ناشی از باور مردم به برآمدن قانون از نظامی مشروع دانست. مشروعیت در اینجا به معنای «انتظام رویه‌ای»^۴ و فرصت دریافت نظرات شهروندان و رفتار محترمانه‌ی مقامات با شهروندان یا آنچه «قابلیت اعتراض و نقد»^۵ خوانده می‌شود اشاره دارد. (Ibid: 90)

۴. زمینه‌ها و الزامات اجرای قانون از منظر جامعه‌شناسی حقوقی و مدیریت

از جمله مهمترین تلاش‌های مطالعاتی برای تبیین زمینه‌ها و الزامات اجرای قانون، توسط صاحب‌نظران جامعه‌شناسی حقوقی و متخصصان مدیریت (رفتار سازمانی و نظام اداری) صورت گرفته است. در این قسمت، تلاش خواهد شد زمینه‌های ضروری برای اجرای قانون از دو منظر پیش گفته توضیح داده شود. گرچه چنان‌که در مباحث مطرح شده به روشنی آشکار است، هم‌پوشانی قابل توجهی میان گزاره‌ها و اندیشه‌های دو حوزه‌ی جامعه‌شناسی و مدیریت درباره‌ی اجرای قانون وجود دارد به نحوی که در مواردی تفکیک حوزه‌ها از یکدیگر و نسبت دادن هر یک از اندیشه‌ورزی‌ها به نحله‌های مختلف

1. Outcome

2. Relational legitimacy/ Substantive legitimacy

3. Process legitimacy/ Procedural legitimacy

4. Procedural regularity

5 Contestability

جامعه‌شناسی یا مدیریت، امری دشوار و مجادله‌برانگیز است. به نظر یکی از خصایص مطالعه میان‌رشته‌ای در علوم انسانی در باب هر موضوعی، مواجهه با مرزهای مبهم و غیرشفاف میان علوم و هم‌پوشانی‌ها و اشتراکات غیرقابل اجتناب میان آموزه‌ها و گزاره‌ها است.

۴/۱. نقش باور در اجرای قانون

نخستین نکته در این قسمت، بیانی دیگر از نقش «باور» در اجرای قانون است که به نوعی مکمل یا تبیین دیگری از نظریه‌هایی که پیش‌تر از زبان باسو و از منظر حقوق و اقتصاد طرح شد. این ایده که یکی از لوازم اجرایی شدن هر قانون، تطابق با هنجارهای فردی و اجتماعی و عدم مغایرت با باورهای تابعان است می‌تواند از طریق آموزه‌های جامعه‌شناسی حقوقی نیز تبیین شود. در واقع محوریت باورها و هنجارها، ضرورت درونی شدن قواعد حقوقی برای اجرا، و احتمال بیشتر اجرای قانون با پشتوانه مشروعیت بیشتر و قوی‌تر، وجوه مشترک رویکردهای جدید حقوق و اقتصاد (به‌ویژه در نحله‌ی نهادگرایی) و جامعه‌شناسی حقوق محسوب می‌شود. چنانکه یکی از جامعه‌شناسان تحلیل می‌کند «در صورت ارتباط نظام حقوقی با نظام اجتماعی، تعهد، اصلی‌ترین ستانده نظام حقوقی است»؛ بدین معنا که نظام حقوقی می‌تواند به یاری تعهد برآمده از نظام اجتماعی، «اجبار» در پیروی از قانون را به «تکلیف» و احساس «ترس» ناشی از نقض قانون را به احساس «شرم» تبدیل کند. (چلبی، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۴) ضروری است قانون با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سازگار باشد؛ در غیر این صورت، فرد، هنجار اجتماعی را بر هنجار حقوقی ترجیح می‌دهد و خود را متعهد به هنجارهای اجتماعی می‌داند و قانون یا اجرا نخواهد شد یا به نحوی ناقص اجرا خواهد شد. بر این اساس است که آمارتیا سن^۱ معتقد است هر چه درجه‌ی سازگاری قانون با قواعد مقبول اجتماعی بیشتر باشد دلبستگی قانون نیز بیشتر و مشروعیت آن افزایش می‌یابد. (همان: ۴۴) از سوی دیگر، قانون باید برای اجرا، دلبستگی تابعان را به دست آورد و برای کسب این دلبستگی ضروری است قانون هم‌زمان با ورود به نظام اجرایی (لازم‌الاجرا شدن) به نظام اجتماعی نیز وارد شود؛

1. Amartia Sen

«درونی شدن قاعده حقوقی، نوعی کنترل درونی را در پی دارد که در مقابل کنترل بیرونی مراجع رسمی بدون هزینه مالی و تحت هر شرایطی، اجرای قانون را تضمین می‌کند. (همان: ۴۶-۴۷)

بدین ترتیب آنچه با سو به عنوان باور و متعاقب آن تحت تأثیر قرار دادن رفتار تابعان از آن یاد می‌کند، در آموزه‌های برخاسته از تحلیل جامعه‌شناسانه به عنوان «درونی شدن» یک قاعده حقوقی به عنوان پیش شرط اجرای موفق آن مطرح می‌شود. اما نتیجه‌ای که می‌توان از هر دو دیدگاه برداشت کرد تا حدودی بسیاری یکسان است. باور تابعان هر قانون و احساس و احترام شخصی یا اجتماعی به تبعیت از یک قانون، پیش‌نیاز مهم اجرای هر قانون است که به اندازه پیش‌نیازهای فنی و پیش‌بینی هزینه‌ها و امکانات اجرایی، مهم و قابل توجه است. در غیر این صورت، وضع قانون صرفاً رویه‌ای تشریفاتی و در واقع ائتلاف منابع عمومی است که پیامدی جز اضافه‌شدن به حجم قوانین موجود و اجرا نشده، ندارد. از منظر دیگر توفیق نسبی در برقراری حاکمیت قانون در هر نظام حقوقی و در هر کشور به تلقی تابعان از قانون به مثابه‌ی «هنجار» نسبت داده شده است. توضیح این که از نگاه برخی اندیشه‌گران، نقطه اتصال قانون‌گرایی و فرهنگ، «هنجار اجتماعی» دانسته شده است؛ چرا که هنجارها، معرّف رفتار پسندیده بوده و تا حد زیادی در فرهنگ ریشه دارند. فرهنگ در معنای موسّع پیش‌گفته مشتمل بر باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های هر جامعه است که تعیین‌کننده‌ی مطلوبیت و شایستگی است. در این راستا برخی تأکید می‌کنند که «اگر در جامعه‌ای مردم از قانون هیچ ندانند یا چیزی را به اشتباه قانون بیندارند یا بدانند امری قانون است اما آن را جدی نگیرند و یا حتی قانون را جدی بگیرند اما ندانند در قبال آن باید چه کنند، نشان می‌دهد حکومت قانون در آن جامعه «هنجار» نیست. از این رو قانون باید توسط مردم «به حساب» بیاید یعنی الزامی دانسته شود. به عبارتی دیگر هنجارهای قانونی، هنجار اجتماعی شوند». (به نقل از: موسوی‌زاده مرکیه، ۱۳۹۶: ۱۸۶-۱۸۷)

۴/۲. اجرای قانون از منظر علم مدیریت

نکته‌ی دیگر اندیشه‌های مربوط به اجرای قانون از منظر علم مدیریت و شاخه‌های مختلف آن است. تلاش در این خصوص عمدتاً با تمرکز بر تأثیر قانون یا به عبارت کلی، «محیط حقوقی» در سازمان‌ها و به‌طور خاص «رفتارهای سازمانی» انجام شده است. پرسش مهمی که در این قبیل پژوهش‌های مطرح‌شده این است که انگیزه‌های اصلی سازمان از تبعیت از یک قانون و واکنش‌های مختلف به هنجارهای وضع‌شده چگونه قابل دسته‌بندی و تبیین است. در یک نگاه کلی این واکنش‌ها توسط ادلمن^۱ به دو دسته‌ی نمادین و محتوایی تفکیک شده است. سازگاری‌های نمادین سازمان با هنجار حقوقی می‌توانند فعالیت‌هایی تشریفاتی و رسمی را در بر گیرد، بی‌آنکه به اصل مسئله ورود شود. برای مثال مأمورینی برای اجرای مفاد قانونی منصوب می‌شوند یا اصلاحاتی در ساختار سازمانی صورت می‌گیرد، بی‌آنکه در عمل گامی برای اجرای قانون برداشته شود. اما در کنش محتوایی، اقداماتی برای اجرای واقعی مؤثر هنجارها صورت می‌گیرد. تفاوت‌های توضیح داده‌شده میان واکنش‌های سازمانی و محتوایی به حقوق (قانون / هنجار) نشانگر آن است که سازمان‌ها، مکان‌های مهمی برای اجرای قوانینی که واجد کارآمدی در سطوح مختلف‌اند محسوب می‌شوند. (دفلم، ۱۳۹۸: ۱۶۰-۱۶۱)

واکنشی که ادلمن، آن را واکنشی «نمادین» در اجرای قانون وصف می‌کند، توسط اندروز و همکارانش^۲ با عبارت «ادای هم‌شکلی»^۳ توصیف شده است. در این حالت «شبیه‌بودن»

1. Lauren B. Edelman

۲. کتاب «توانمندسازی حکومت: شواهد، تحلیل، عمل» (Building State Capability: Evidence, Analysis, Action)، یکی از نمونه‌های درخشان مطالعات میان‌رشته‌ای است که توسط سه نفر از متخصصان توسعه در دانشگاه هاروارد و در طرحی با عنوان «توانمندسازی حکومت» به نگارش درآمده است. مت اندروز، لنت پریچت و مایکل وولکاک سه استاد برجسته‌ی مدرسه حکمرانی کندی دانشگاه هاروارد (Kennedy School of Government) و کارشناسان با تجربه‌ی بانک جهانی در سه رشته‌ی متفاوت (اقتصاد، مدیریت دولتی و جامعه‌شناسی) هستند. آن‌ها در این کتاب تلاش می‌کنند توضیح دهند که مشکل اصلی عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی بسیاری از کشورها به عدم اجرا یا اجرای نامناسب و انحراف سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های مصوب بازمی‌گردد. (مقدمه‌ی مترجم در: اندروز و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲)

3. isomorphic mimicry

جایگزین «کاری کردن» شده و شکل و کارکرد با یکدیگر خلط می‌شوند. برای نمونه گرچه برای نظام مدیریت مالی بخش عمومی کشور موزامبیک، طراحی دقیقی صورت گرفت و قوانین متعددی به تصویب رسید اما آنچه در عمل اتفاق افتاد از وضعیت مورد انتظار بسیار فاصله داشت؛ اجرای فرایندهای بودجه‌ای، همچنان به شکل ناشفاف و مانند جعبه سیاه باقی مانده، اطلاعات مربوط به ریسک‌های اجرا همچنان اندک است، نواقص جدی در خصوص کنترل و حسابرسی داخلی و سامانه‌های پایش وجود دارد و گزارش‌دهی درباره‌ی واحدهای ارائه‌ی خدمات و شرکت‌های دولتی پر هزینه و قدرتمند سیاسی ضعیف است. در واقع «این قوانین و سامانه‌های جدید که مدعی راه حل شده‌اند خودشان بخشی از مسئله هستند آن‌ها تحسین برانگیز به نظر می‌رسند اما با نیازهای کاربران تناسبی ندارند و نیازمند ظرفیت‌های مدیریتی‌ای هستند که اصلاً وجود ندارد و برای نهادینه‌سازی بخش‌نامه‌هایی تلاش می‌کنند که از بهترین سرمشق‌های بین‌المللی گرفته شده‌اند اما با واقعیت‌های سیاسی و سازمانی در صحنه عمل سازگاری ندارد. (همان: ۸۵-۸۶)

دیگر نمونه‌ی قابل توجه از نسبت پیچیده تصویب و اجرا، کیفیت تصویب و اجرای قوانین مبارزه با فساد در تایوان است. هم وظیفه‌ی تصویب و هم تکلیف اجرای قوانین مبارزه با فساد، مشکلات بسیاری به همراه داشت. مهمترین مشکل، مجری هر دو وظیفه بود؛ یک قوه‌ی مقننه تحت نفوذ حزب کومین تانگ^۱ (یا «حزب ملی مردم چین» و حزب حاکم تایوان پیش از سال ۲۰۰۰) مانع تغییرات قانونی بود؛ در حالی که اجرای قوانین مبارزه با فساد نیز به این امر بستگی داشت که کشور بتواند از تعداد کافی بازپرس، دادستان و قاضی بی‌طرف دعوت به کار کند. قوانین ضد فساد با بسیج افکار عمومی تصویب شد. اصلی‌ترین مانع در مقابل اصلاحات ضد فساد، نگرانی از دست دادن حمایت رأی‌دهندگان بود؛ این در حالی بود که فساد به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات سیاسی تایوان شناخته می‌شد و به همین دلیل، وعده‌ی محوری «حزب پیشرو دمکراتیک» در مبارزات سال ۲۰۰۰ خود، مقابله با فساد بود. نکته‌ی مهم اینکه اجرای برنامه‌های مقابله با فساد و قوانین مربوط مشکل جدی‌تری بود. به‌ویژه ملاحظات سیاسی مدنظر مقامات قضائی، اعمال قوانین در این

1. Kuomintang (KMT)

حوزه را با موانعی جدی مواجه کرده بود. در واقع بستر دموکراتیک می‌تواند به تصویب قوانین مربوط به مبارزه با فساد کمک کند اما اجرای قوانین، منوط به کاهش دیوان‌سالاری پیچیده و غیرشفاف بود که قانون‌گذاری نمی‌توانست نقشی در این بهبود ایفا کند. با وجود این، تغییر حزب حاکم در سال ۲۰۰۰، سبب ایجاد علاقه واقعی سیاسی برای بهبود قوانین و اجرای آن شد و رهبران حزب دریافتند که فقط داشتن قانون کافی نیست. (گوبل، ۱۴۰۱: ۱۹۱-۱۸۹) به عبارت دقیق‌تر اجرای قوانین ضدفساد، مستلزم همکاری مقامات اداری و قضائی است و اصلاحات اجرایی-اداری و ساختارهای حقوقی-قضائی است.

در پژوهش دیگری این موضوع بررسی شده که از دیدگاه صاحبان بنگاه‌ها و کسب‌وکارها در غنا چگونه موانع ناشی از بوروکراسی معیوب و ناکارآمد بر افزایش فساد تأثیر می‌گذارد. داده‌ها از طریق مصاحبه گروهی متمرکز با مدیران عامل شرکت‌های چندملیتی و محلی فعال در غنا جمع‌آوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که صاحبان بنگاه‌ها با چندین نهاد مقررات‌گذار (تنظیم‌گر) با کارکردهای تکراری و هم‌پوشان، هزینه‌های متعدد برای خدمات عملاً یکسان و تکراری، چندین نهاد اجرای قانون که هم‌زمان وظایف مقررات‌گذاری را در بنادر ورودی انجام می‌دهند، اطلاعات ناکافی درباره‌ی فرایندها و هزینه‌های خدمات و مجاری ناکافی برای گزارش فعالیت‌های فسادآمیز در غنا مواجه‌اند. مقاله استدلال می‌کند که این چالش‌ها، موانع ناشی از فساد را فعال می‌کنند که به‌نوبه‌ی خود تأثیر منفی بر رشد بخش خصوصی در غنا می‌گذارند. (See Bawole and Langnel, 2023)

عجم‌اوغلو و رایبسون نیز در یکی از آثار خود نشان می‌دهند که چگونه در گرجستان در روزهای سقوط آزاد پس از فروپاشی کمونیسم، قوانین و شیوه‌ی اجرای آن‌ها به‌نحوی بود که برخلاف آنچه از قانون انتظار می‌رود به ابزاری در اختیار دولت مستبد و وسیله‌ای برای گسترش فساد تبدیل شده بود. نویسندگان توضیح می‌دهند که در دولت شواردناده،^۱ نظام به‌گونه‌ای طراحی شد که «راندگان، مجبور و محکوم به شکستن قانون بودند و این یک میوه‌ی آسان‌چین برای نیروی پلیس فراهم می‌آورد. شواردناده قانون‌شکنی را گزیرناپذیر ساخت و نظام مشوق فساد ایجاد کرد». انگیزه‌ی اصلی این طرز طراحی و شیوه‌ی اجرای قانون، مهار جامعه بود. چرا که با پرداخت رشوه، امکان گریز از اجرای قانون

۱. ادوارد شواردناده، دومین رئیس‌جمهور گرجستان، بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ بود.

وجود داشت اما از سوی دیگر برای حکومت این امکان را فراهم می‌کرد که «هر وقت می‌خواست، می‌توانست مجدداً به سراغ تان بیاید». در مجموع عجم‌اوغلو و رایینسون با ذکر نمونه‌های متعدد نشان می‌دهند که چگونه در گرجستان آن زمان، آنچه «فساد خرده‌پا» نامیده می‌شود «با نظامی به همان اندازه هزارتو از «فساد رده‌بالا» ترکیب شد. این راهبرد با میزان زیادی از صلاح‌دید شخصی و پیش‌بینی ناپذیری مدیریت شد و به کنار گذاشتن جامعه از مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اعمال مستبدانه قدرت انجامید. (عجم‌اوغلو و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۱-۱۶۵)

آسیب‌های مورد بحث در اجرای قانون از منظر حقوق اساسی و اداری نیز مورد توجه اکرم‌ن^۱، صاحب‌نظر آمریکایی علوم سیاسی با عبارت «تظاهر به دیوان‌سالاری»^۲ قرار گرفته است. وی این نکته را با طرح پرسشی در باب صلاحیت دستگاه اداری مطرح می‌کند. از نظر وی در تفکیک کارکردی قوا، ارزش معرفت علمی و تجربه‌ی حرفه‌ای در تنظیم مدرن امور پیش‌فرض گرفته می‌شود. اما واقعیت آن است که «هر ساله در سراسر دنیا، خروارها اسناد اداری تولید می‌شود که افشاگر سهل‌انگاری‌های تکان‌دهنده‌ای در روابط اقتصادی و اجتماعی است که این اسناد تظاهر به تنظیم آن‌ها می‌کنند». اکرم‌ن توصیه می‌کند: «قانون اساسی باید قدم‌های بلندی برای یک دولت مدرن بردارد تا مطمئن شود که تظاهر دیوان‌سالارانه بر تخصص فقط افسانه‌ی مشروعیت‌بخشی نیست بلکه دستاوردی است که با سختی می‌توان بدان نائل آمد». (اکرم‌ن: ۱۳۹۹: ۱۱۰)

اجرای قانون در برخی حوزه‌ها برای همه‌ی کشورها با هر نظام حقوقی، دشوارتر و همراه با چالش‌های گوناگون است و فقط نظامات اداری و اجرایی برخوردار از ویژگی‌های خاص می‌توانند از مواجهه‌های شعاری، نمایشی و تبلیغاتی فراتر رفته و مفاد قانونی را به مرحله‌ی اجرا برسانند. برای نمونه در مطالعه‌ای به بررسی نقش اجرای قانون در مدیریت پایدار منابع طبیعی پرداخته شده است. مطالعه‌ی مذکور با پیوند میان قوانین و مقررات، رعایت قانون و تأثیرات آن‌ها بر محیط زیست درصدد شناسایی عواملی است که بر اثربخشی اجرای قانون^۳ تأثیر می‌گذارند و ارائه‌ی توصیه‌های فوری برای بهبود شیوه‌های مدیریت منابع طبیعی را هدف قرار داده است. مطالعه به چالش‌هایی از جمله محدودیت منابع و ظرفیت

1. Bruce Ackerman
2. bureaucratic pretensions
3. effectiveness of law enforcement

نهادی، پیچیدگی و ناسازگاری قانونی، اهمیت حمایت جوامع محلی و همکاری بین‌المللی در اجرای قانون پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که اجرای قانون، نقشی کلیدی در تضمین پایداری مدیریت منابع طبیعی ایفا می‌کند اما با چالش‌های گوناگونی مانند محدودیت‌های ظرفیت، فساد و پیچیدگی قانونی/حقوقی مواجه است. مشارکت جامعه در اجرای قانون اهمیت دارد زیرا سیاست‌هایی که ذی‌نفعان محلی را درگیر می‌کنند، احتمال بیشتری برای پذیرش و پیروی دارند. همکاری بین‌المللی بیشتر و هماهنگی نظارتی به‌فوریّت لازم است تا ضعف‌های اجرای قانون فراملی برطرف شود. علاوه بر این، نیاز مبرمی به اجرای رویکردی منسجم‌تر در اجرای قانون وجود دارد که شامل آموزش عمومی، تقویت ظرفیت نهادی و افزایش شفافیت و پاسخگویی در اجرای قانون باشد. (See Widjaja, 2024)

گزاره‌هایی که در جامعه‌شناسی حقوقی از آن‌ها سخن گفته شد با نگرشی اقتصادی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند و بدین ترتیب «جامعه‌شناسی اقتصادی» نیز از جمله علمی به‌شمار می‌آید که با نگرشی میان‌رشته‌ای به تحلیل مسائل حقوق و اقتصاد به‌ویژه تأثیر قانون بر اقتصاد و رفتار فعالان اقتصادی می‌پردازد. در جامعه‌شناسی اقتصادی، این گزاره که قانون «همه‌چیز» است به چالش کشیده می‌شود و قانون در حاشیه قرار می‌گیرد. به‌رغم آنکه قانون در اندیشه‌های جامعه‌شناسی اقتصادی کلاسیک از جایگاهی محوری برخوردار است اما در برداشت‌های جدید، این جایگاه قانون سست می‌شود. بدین معنی که به نقش قانون در روش‌شناسی‌ها توجه کمتر معطوف شده و به‌جای آن به بیان سوئدبرگ،^۱ «تحلیل کلی جامعه‌شناسانه از نقشی که قانون در حیات اقتصادی» ایفا می‌کند در محور مباحث قرار می‌گیرد (Edelman and Stryker, 2005 : 527).

1. Richard Swedberg

نتیجه‌گیری

تحلیل زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون از منظری میان‌رشته‌ای بیانگر این مهم است که بخش مهمی از این زمینه‌ها و لوازم به عواملی خارج از متن قانون و اجزای نظام حقوقی یعنی عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... بازمی‌گردد. تصویب قوانین قابل اجرا، نیازمند لوازم و پیش‌نیازهایی که تلاش شد از منظرهای حقوقی و فراحقوقی توضیح داده شود.

با توجه به نکات مطرح‌شده می‌توان گفت اثربخشی قانون‌گذاری صرفاً به کیفیت خود قوانین بستگی ندارد، بلکه به‌طور قابل‌توجهی تحت تأثیر فرایندهای پیرامون تصویب و اجرای آنها قرار دارد. با اتخاذ رویکرد مشارکتی که ذی‌نفعان مختلف، از جمله نهادهای دولتی، جامعه مدنی و عموم مردم را درگیر کند، می‌توان تا حدی اطمینان حاصل کرد که قوانین نه‌تنها به خوبی طراحی شده بلکه به‌طور مؤثر نیز اجرا خواهند شد. همچنین ارزیابی مداوم چارچوب‌های قانونی برای انطباق با نیازهای متغیر اجتماعی و رفع هرگونه کاستی که ممکن است در طول اجرای آن ایجاد شود، اهمیت دارد.

در آخر باید بر این نکته تأکید کرد اجرای قانون به‌عنوان یکی از مراحل قانون‌گذاری باید از آغاز فرایند تقنینی مورد توجه تدوین‌کنندگان قرار گیرد. بدین‌منظور استفاده از آموزه‌ها و مضامین فراحقوقی حائز اهمیت بسیار است. به بیان دقیق‌تر آنچه که باید برای اجرای مؤثر یک قانون، پیش‌بینی و ملاحظه شود به احتمال بسیار در قوانین و مقررات موجود (نظام حقوقی) و معرفت حقوقی یافت نمی‌شود بلکه مستلزم بهره‌گیری از اندیشه‌ها و ملاحظات صاحب‌نظران اقتصادی، جامعه‌شناسی، مدیریتی، سیاست‌گذاری و ... است. اتخاذ و اجرای راهبردی به‌نسبت جامع برای تدوین، تصویب و اجرای «قانون خوب»، منوط به مداخله و مشارکت بیشتر صاحب‌نظران به‌ویژه علوم اجتماعی در فرایند قانون‌گذاری و البته پیش از آن، فراهم کردن زمینه مشارکت آن‌ها توسط قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران در این فرایند است.

منابع

(۱) منابع فارسی

- افضلی، رسول، مهیار علوی‌مقدم و محمود فیروزی‌مقدم (۱۴۰۱). «بازشناخت بایستگی‌ها و کارکردهای مطالعات میان‌رشته‌ای مفاهیم حقوقی و ادبی»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۱۴، ۲، ۵۴-۵۹-۸۵.
 - اکرم‌ن، بروس (۱۳۹۹). تفکیک قوای جدید. ترجمه: حسن وکیلان. تهران: نگاه معاصر.
 - اندروز، مت، لنت پریچت و مایکل وولکاک (۱۳۹۸). توانمندسازی حکومت: شواهد، تحلیل، عمل. ترجمه: جعفر خیرخواهان و مسعود درودی. تهران: روزنه.
 - اولمان، فلیکس و کریستوف کنراث (۱۴۰۱). در: کارین، اولریش و هلن زانتاکی (تدوین‌کنندگان). قانون‌گذاری در اروپا: راهنمایی جامع برای محققان و متخصصان فعال. ترجمه: کریم بقائی و آرین پتفت. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه موزه و مرکز اسناد.
 - باسو، کاشیک (۱۴۰۰). جمهوری باورها: رویکردی جدید به حقوق و اقتصاد. ترجمه: رضا بخشی‌آنی و مجید امیدی، تهران: روزنه.
 - چانگ، ها- جون (۱۴۰۲). سیاست‌گذاری صنعتی در یک جهان در حال تغییر: اصول بنیادی، مسائل مغفول و چالش‌های جدید. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، مدیریت پژوهش‌های اقتصادی.
 - چلبی، آزاده (۱۳۹۶). فساد و مقبولیت قانونی از منظر جامعه‌شناسی حقوق. تهران: نشر نی.
 - خان، مشتاق حسین (مصاحبه) (۱۴۰۰). اقتصاد نهادی، دولت کارآمد و قابلیت‌های سازمانی برای اجرای موفق سیاست‌ها، مصاحبه‌کننده: رابرت ویبلین، ترجمه جعفر خیرخواهان، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، معاونت رفاه اجتماعی، مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی، قابل دسترس در آدرس اینترنتی:
- <https://iran-bssc.ir/plans-projects/research-fields/theoretical-bases-of-bssc/21267>
- خضری، فاروق (۱۴۰۱). زبان‌شناسی قانون: تأملی در رابطه زبان و قانون با رویکرد زبان‌شناسی حقوقی. تهران: نقد فرهنگ.
 - دادگر، یداله (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل اقتصادی حقوق. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و نورعلم.

- دفلم، متیو (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی حقوق: بینش‌هایی در باب سنتی دانشورانه. ترجمه: سینا باستانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- راسخ، محمد (۱۳۹۲). نوبت نسل سوم حقوقی در: حق و مصلحت؛ مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش. جلد ۲. تهران: نشر نی.
- راسخ، محمد (۱۴۰۳). امکان قانون نابافتاری؟ به بهانه میراث زوجه. در: ارج‌نامه دکتر حسین مهرپور: در میانه حقوق بشر؛ حقوق اساسی و روزآمدی فقه و قانون. به اهتمام: سلطانی، سید ناصر. جلد ۲. تهران: خانه‌ی اندیشمندان علوم انسانی. ۸۷۱-۸۵۹.
- ریزوندی، محمدمیر [و دیگران] (۱۳۹۲). کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متأخرِ بدیل در تعریف نهاد. فصلنامه برنامه و بودجه. ۲۰، ۴، ۱۸۵-۲۱۰.
- سبّاری، سعیده و احد فرامرز قراملکی (۱۳۸۹). مطالعات میان‌رشته‌ای: مبانی و رهیافت‌ها. مجله‌ی فلسفه و کلام اسلامی. ۲، ۴۳، ۵۹-۸۹.
- شمس، عبدالحمید (۱۳۸۱). مقررات‌زدایی. تهران: سمت.
- شهبابی، مهدی (۱۳۹۵). استقلال ذاتی و ماهیتی حقوق در مواجهه با متغیرهای اجتماعی؛ تأملی بر وجه مشترک حقوق دینی و حقوق مدرن در اصلاح ساختار اجتماعی، در: حقوق؛ جانمایه بقای اجتماع (گفتارهای حقوقی در نکوداشت استاد سید عزت‌الله عراقی). به کوشش: رنجبریان، امیرحسین. تهران: سمت، صص ۵۷۲-۵۸۴.
- فابر - مَنیان، موریل (۱۳۹۹). درآمدی بر حقوق. ترجمه: مجید ادیب. تهران: میزان.
- کالدول، بروس (۱۳۸۸). چالش هایک: زندگی‌نامه فکری اف. ای. هایک. ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی) و امیر آزاد (ارمکی). تهران: نشر نی.
- گروینوگن، جان، آنتون اسپیتهوون و آنت ون‌دی‌برگ (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا. ترجمه: اسلان قودجانی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- گوبل، کریستین (۱۴۰۱). در تکاپوی حکمرانی خوب؛ مبارزه با فساد در تایوان، در: تکاپوی حکمرانی خوب. گردآوری و ترجمه: مقدری، مهدی. تهران: نگاه معاصر.
- عجم‌واغلو، دارون و جیمز ای. رابینسون (۱۳۹۹). راه باریک آزادی. ترجمه: سید علیرضا بهشتی‌شیرازی و جعفر خیرخواهان. تهران: روزنه.
- مالک، عادل، ایزاک آتیاس و اسحاق دیوان (۱۴۰۰). سرمایه‌داری رفاقتی در خاورمیانه - چه چیزی در این خصوص می‌دانیم و چرا اهمیت دارد، در: سرمایه‌داری رفاقتی در خاورمیانه: کسب‌وکار و سیاست، از آزادسازی تا بهار عربی. ترجمه: محمدرضا فرهادی‌پور. تهران: شیرازه کتاب‌ما.

- مرکزالمیری، احمد (۱۴۰۲). تأملی در الزامات اجرای قانون با تأکید بر قوانین برنامه توسعه. مجلس و راهبرد. ۳۰، ۱۵۰، ۲۱-۵۸.
- موسوی‌زاده مرکیه، سید شهاب‌الدین (۱۳۹۶). در انتظار قانون‌گرایی: تحلیل متنی نظریه حاکمیت قانون در ایران. مجلس و راهبرد. ۲۴، ۹۲. ۱۷۵-۲۰۳.
- نصراللهی‌آذر، یونس، عباس حاتمی و امیرمسعود شهرام‌نیا (۱۳۹۷). نهادگرایی و توسعه؛ چالش‌های اقتصاد نهادی جدید در حوزه‌های نظری و سیاستی پیرامون ایجاد توسعه (ارزیابی انتقادی). دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل. ۱، ۱، ۱-۲۵.
- نورث، داگلاس سی. (۱۳۷۷). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی. ترجمه: محمدرضا معینی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- هانسون، جان، کاتلین هانسون و ملیسا هارت (۱۳۹۵). حقوق و اقتصاد، در: مکاتب معاصر در فلسفه حقوق: کتاب راهنمای بلک‌ول برای فلسفه حقوق. ترجمه: سید محمدعلی عبداللهی، یحیی شعبانی [و دیگران]، تهران: ترجمان علوم انسانی. ۱۷۱-۲۱۱.

۲) منابع لاتین

- Al-Dahdah, Edouard and et al. (2016). "Rules on Paper, Rules in Practice: Enforcing Laws and Policies in the Middle East and North Africa", The World Bank, Directions in Development, Public Sector Governance, RPRP.
- Bawole, J. N., & Langnel, Z. (2023). "Corruption-Induced Inhibitions to Business: What Business Leaders Have to Say in Ghana", *Journal of African Business*, 24(1), pp. 59-76.
- De Benedetto, Maria (2021). *Corruption from a Regulatory Perspective*, Oxford: Hart Publishing.
- Edelman, Lauren B. and Robin Stryker (2005). "A Sociological Approach to Law and Economy", in Smelser, N. and R. Swedberg (eds.) *The Handbook of Economic Sociology*, Princeton: NJ: Princeton University Press.
- Widjaja, Gunawan (2024). "Law Enforcement Role in the Management of Sustainable Natural Resources", *Journal of Ecohumanism*, Volume 3, No 3, pp. 388 - 398.
- World Bank (2017). "Governance and the Law", World Development Report 2017, Washington.